

ادب عربی، سال ۸، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۵

تبیین مؤلفه‌های شادمانی و مثبت‌گرایی در اشعار عروۀ بن الورد

عباس اقبالی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

عبدالحسین ذکایی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

(از ص ۱۹ تا ۳۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۳۰

چکیده

علی‌رغم اینکه زندگی شاعران صعالیک جاهلی، آمیزه‌ای از آوارگی و تنگدستی است، همواره زندگی عیاری را ترجیح داده، بر اصول آن پای فشرده و بر جلوه‌هایش بالیده‌اند. این گروه نسبت به پدیده «صعلکه» نگاهی مثبت داشتند؛ از این رو در تصویرهای شعری امیر صعالیک، عروۀ بن الورد، اثری از ناخرسندی دیده نمی‌شود. در سروده‌های این شاعر، نشانه‌های شادمانی، رضایت‌مندی و بهزیستی به چشم می‌خورد. در این جستار، با واکاوی دیوان عروۀ، تحلیل درون‌متنی و سنجش سروده‌های شاعر مفاهیم روان‌شناسی، مثبت‌نگری عروۀ به سیره عیاری و شادمانی وی از زندگی صعلوکی تبیین شده است. همچنین علل شادمانی عروۀ بررسی گردید و معلوم شد که عزت نفس، مشارکت اجتماعی و خوش‌بینی از عوامل شادمانی و رضایت‌مندی این شاعر عیار بوده‌است.

واژه‌های کلیدی: مثبت‌گرایی، شعر جاهلی، صعالیک، عروۀ بن الورد.

۱. مقدمه

در دورهٔ جاهلی، به مقتضای شرایط ناگوار اجتماعی و اقتصادی آن عصر، گروهی پدید آمدند که در تاریخ، آن‌ها را با عنوان «صعالیک»، یا «عیاران» می‌شناسند. در لغت، صلوک انسان فقیری است که سرمایه و پشتوانهٔ مالی ندارد. حاتم طائی این تعبیر را در برابر واژه «غنی» به کار برده‌است و می‌گوید:

غَیْنَا زَمَانًا بِالتَّصَعُّكِ وَالْغِنَى فَكُلًّا سَقَانَاهُ بِكَأْسَيْهِمَا الدَّهْرُ

(ابن منظور، بی‌تا: ۴۵۶/۱۰)

«دوره‌ای از زندگی رابه فقر و ثروت گذراندیم و روزگار از جام این دو به ما نوشاند و زندگی ما را تلخ و شیرین کرد».

اما در برهه‌ای از زمان، این واژه دچار تغییر شد و در دایره‌ای فراتر از فقر، بر یک گروه اجتماعی که به غارت و سلب اموال می‌پرداختند، اطلاق گشت (خلیف، ۱۹۸۷: ۲۵). یکی از پژوهشگران معتقد است که «در بررسی معنای لغوی «صلوک» برابر کردن آن با دزد و راهزن، نوعی بی‌پروایی و حرمت‌شکنی لغوی است و ریشه از بی‌عدالتی و نسبت‌های ناروای اجتماع ناسالم دارد؛ اما بی‌پناهی و تهیدستی «صلوک» مسأله‌ای پذیرفتنی است؛ چون همهٔ صعالیک، بی‌استثنا، فقیر و نادار بودند» (فاضلی، ۱۳۸۶: ۴۵).

در پیدایش گروه صعالیک، عواملی مانند: نبود عدالت اقتصادی در توزیع ثروت قبیله (عافل، ۱۴۰۱: ۸۲) و عصیان در مقابل نظام طبقاتی قبیلهٔ حاکم بر جامعهٔ جاهلی نقش داشت (دعبیس، ۱۴۰۶: ۳۸). علاوه بر این، انگیزه‌هایی از قبیل عزت نفس، ماجراجویی و اثبات خویشتن، سبب شد تا جوانان عرب جاهلی، از جمله برخی از شاعران، به این گروه پیوسته و شیوهٔ عیاری در پیش گیرند. آنان نه تنها، در رفتار خویش عیبی نمی‌دیدند؛ بلکه با مثبت‌نگری، پیشهٔ عیاری را از مصادیق جوانمردی، راهی برای انتقام از افراد بخیل، زمینهٔ مشارکت ناگزیر افراد و مایهٔ همبستگی اجتماعی می‌دانستند. عروۀ بن‌الورد، امیر الصعالیک در افتخار به یکی از رفتارهای عیاران، یعنی غارت اموال ثروتمندان بخیل می‌گوید:

وَعِيَابَةٌ لِلْجُودِ لَمْ يَدْرِ أَنِّي يَا مُهَابِ مَالِ الْبَاخِلِينَ مُوَكَّلٌ

غَدَوْتُ عَلَى مَا اخْتَارَهُ فَحَوَيْتُهُ وَغَادَرْتُهُ ذَا حَيْرَةٍ يَتَمَلَّمُ

(عروۀ، ۱۹۸۶: ۴۰)

«آن که به دلیل جود و بخشش پیوسته از من ایراد می‌گیرد، نمی‌داند که من به غارت اموال انسان‌های بخیل دست می‌زنم. صبحگاهان، بر آنچه برای خود برگزیده بود، یورش بردم و به مالکیت خویش در آوردم. سپس او را به صورت حیرت‌زده‌ای که از خشم بر خود می‌پیچید، ترک گفتم».

بررسی زندگی صعالیک نشان می‌دهد که «برخی از خانواده‌های ثروتمند یا خانواده‌هایی که دغدغه مالی نداشتند؛ به صعالیک پیوستند. آن‌ها زیستن با عشیره و قبیله را برناتافتند؛ زیرا خانواده یا قبیله روحیات آن‌ها را درک نمی‌کردند و همین امر باعث رانده شدن آن‌ها شد» (علی، ۱۹۹۳: ۶۰۲/۹). برای نمونه شنفری، در بیان علت جدایی از جمع خانواده، مشکلات مالی و فقر و تهیدستی را مطرح نمی‌کند، بلکه می‌گوید: بدان جهت به دیگران تمایل دارد و زیستن با حیواناتی وحشی از قبیل گرگ، پلنگ و کفتار را بر اهل خویش ترجیح می‌دهد که آن‌ها راز دیگران را افشا نمی‌کنند و به دنبال خوارساختن شخص خطاکار نیستند.

أَقِيمُوا بَنِي أُمِّي صُدُورَ مَطِيَّكُمْ
وَلِي دُونَكُمْ أَهْلُونَ سِيدَ عَمَلَسْ
فِي أَيِّ قَوْمٍ سِوَاكُمْ لَأَمِيلُ
وَأَرْقُطُ زُهْلُولٍ وَعَرَفَاءُ جَيَّالُ
لَدَيْهِمْ وَلَا الْجَانِي بِيَمَا جَرَّ يُخَذَلُ
(الشنفری، ۱۹۹۶: ۶۱)

«ای برادرانم! مرکب‌هایتان را آماده کنید زیرا من به گروهی جز شما مایلترم. به جای شما، خانواده‌ای دارم که شامل گرگ نرم پیکر (عملس: تندپا)، پلنگ خالدار و کفتار یال بلند است. آنها خانواده‌ای هستند که راز را برملا نکرده و خطاکار را خوار نمی‌سازند».

«صعالیک به سه گروه اصلی تقسیم شده بودند: گروه اول: طرد شدگان منحرف (خُلَعَاءُ)؛ گروه دوم دو رگه‌هایی بودند که به سبب رنگ پوست مادرانشان، جزو ساختار قبیله به حساب نمی‌آمدند (أغربة العرب). گروه سوم کسانی بودند که صلوک بودن را پیشه خود ساختند و عروة بن الورد سرآمد این گروه بود» (ضیف، ۲۰۰۰: ۳۷۵).

این شخص به‌رغم آنکه مطرود خانواده و قبیله نبود، به صعالیک پیوست؛ زیرا به قول شوقی ضیف: «عیاری را نوعی شرافت اخلاقی و زمینه همبستگی اجتماعی صلوک با تهیدستان قبیله خویش می‌دانست» (همان: ۳۸۴). وی تهیدستان را گرد آورده و به امور آنان می‌پرداخت؛ از این‌رو به «عروة الصعالیک» ملقب شد (الاصفهان، ۱۹۹۲: ۷۲/۳) و در شهرت به کرم و بخشش چنان بود که برخی وی را از حاتم طائی برتر می‌دانستند (عروه، ۱۹۸۶: ۱۲). خانه‌اش، ملجأ نیازمندان و بسترش، بستر آنها بود و می‌گفت:

فِرَاشِي فِرَاشُ الصَّيْفِ وَالْبَيْتُ بَيْتُهُ
وَلَمْ يُلْهِني عَنْهُ غَزَالٌ مُقَنَّعٌ
أُحَدِّثُهُ، إِنَّ الْحَدِيثَ مِنَ الْقَرِي
وَتَعَلَّمُ نَفْسِي أَنَّهُ سَوْفَ يَهْجَعُ

(همان: ۸۳)

«بسترم برای میهمان و خانه‌ام در اختیار اوست؛ و توجهم از این مهمان به بانوی خانه معطوف نمی‌شود. همواره با او صحبت می‌کنم؛ زیرا سخن‌گفتن از آداب میهمان‌نوازی است و توجه دارم که به خواب نیاز دارد».

سرگذشت عروه نشان می‌دهد که وی، به‌رغم زندگی تلخ و مرارت بار عیاران، نه از سر اجبار، بلکه به اختیار و با انگیزه‌ای انسانی، راه صعاليک را درپیش گرفت و با وجود مشقت‌های زندگی عیاری، نسبت به راه برگزیده‌اش شادمان بود؛ از این‌رو در سروده‌هایش نشانی از تصویر «عواطف منفی»، «رهاشدگی»، «احساس تنهایی»، «آزردگی» و «افسردگی» دیده نمی‌شود.

فرض ما در این پژوهش برآن است که عروه، به علت احساس رضایت‌مندی و شادمانی از حرفه عیاری به راهش ادامه می‌داد. در این جستار کوشیده‌ایم با واکاوی درون‌متنی دیوان شاعر، عوامل شادمانی و مثبت‌گرایی را در زندگی عیاری این شاعر تبیین کنیم.

پیرامون صعاليک و شعر ایشان، پژوهش‌های متنوعی صورت گرفته‌است؛ از جمله «شعر الصعاليک قراءة في المتن» از محمد برونه (۲۰۰۹)، «غربت و بیگانگی در شعر صعاليک جاهلی» از رضا افخمی‌عقدا (۱۳۸۶)، «صعاليک، آزادگان مطرود» از محمد فاضلی (۱۳۸۶)، «تحلیل روانشناختی اشعار صعاليک بر اساس مکتب آدلر» از عباس عرب و یونس حق‌پناه (۱۳۹۰)، «آیا انتساب لامیه‌العرب به شنفری درست است؟» از محمدرضا هاشملو و همکاران (۱۳۹۱)، «ارزش‌های اخلاقی شنفری در قصیده لامیه العرب» از سمیه کاظمی و جعفر دلشاد (۱۳۹۲) و «بررسی ساختار دراماتیک شعر جاهلی (با تکیه بر معلقات سبع و دو قصیده از شاعران صعاليک)» از عباس اقبالی و راضیه نظری (۱۳۹۳).

در این مقاله‌ها مواردی از قبیل مفهوم صلوک، استناد سروده‌ها، مضامین اشعار و تطبیق لامیه العرب بررسی شده است؛ ولی تاکنون، مقوله شادمانی عیاران؛ به ویژه در شعر عروه بررسی نشده‌است؛ از این‌رو پژوهش حاضر می‌کوشد، با روشی توصیفی-تحلیلی، مفاهیم روان‌شناسی مثبت‌گرا را بر دیوان عروه تطبیق دهد و به این پرسش‌ها

بپردازد که: چه عواملی مایه عواطف مثبت عروه بوده است؟ عوامل بیرونی از قبیل پایگاه اقتصادی و اجتماعی، چه میزان بر رضایتمندی عروه مؤثر بوده است؟ در سروده‌های عروه، کدام عوامل درونی شادمانی دیده می‌شود؟ و در نهایت؛ شاعر احساس بهزیستی و شادمانی را چگونه تجربه کرده تا خود را از دایره صعالمیک خارج نسازد؟

۲. شادمانی (happiness)

آنچه درباره مفهوم شادمانی بیان شده، به نوعی وامدار تعریف ارسطو است. در نظر وی، «برای مردم عادی در نازل‌ترین سطح، «لذت» و در نظر خواص، شادی، معادل «عملکرد خوب» است. همچنین شکل سومی از شادمانی را تشخیص داد که بر اثر زندگی متفکرانه ایجاد می‌شود» (آیزنک، ۱۳۷۵: ۱۵). در این مورد، می‌توان از مفاهیم معادل نیز یاری جست؛ برای مثال، در مورد بهزیستی (well being) که غالباً در معنای شادمانی یا رفاه آورده می‌شود، دانشمندان، فلاسفه و مبلغان دینی دو معیار را مطرح می‌کنند: نخست لذت‌گرایی (hedonic)، دوم شادمانی واقعی یا تعالی (Eudaimonic). در واقع، شادمانی به منزله معیار اصلی بهزیستی دانسته می‌شود. برای مثال؛ «ارسطو شادمانی لذت‌گرا را به عنوان ایده‌آل و هدف، مبتذل و پست می‌داند و بر این باور است که چنین شادمانی، انسان را برده بی‌چون و چرای تمایلات می‌سازد. در عوض، او شادی حقیقی را برابر با فضیلت و تقوا می‌داند و معتقد است این شادمانی، وقتی به دست می‌آید که کار با ارزشی را انجام دهیم» (رایان و دسی، ۲۰۰۱: ۱۴۴). از نظر دینیهوون شادی یکی از هیجانات اساسی بشر است؛ از این‌رو هرکس به فراخور خود، آن را تجربه می‌کند (میرشاه جعفری، ۱۳۸۱: ۵۴).

۳. مؤلفه‌های شادمانی (Components of happiness)

شادمانی با هر معنایی، دارای مؤلفه‌هایی است که اگر در فردی بیشتر باشد، میزان رضایت او از زندگی بیشتر است. در چنین حالتی فرد زندگی کنونی را ترجیح داده و قطعاً نسبت به تغییر وضعیت خویش، روی خوش نشان نمی‌دهد. چنین مؤلفه‌هایی یا منعکس‌کننده درون فرد یا تجلی اجتماع و موقعیت است؛ به همین سبب بررسی تک‌تک این شاخص‌ها به ما در جهت برآورد میزان حس بهزیستی شاعر یاری می‌دهد:

۳-۱. پایگاه اقتصادی (Economic base)

از آنجا که ثروت، برخی از نیازهای انسان را برآورده می‌سازد، باعث بروز عاطفه مثبت شده و افزایش دهنده شادمانی است. در نظر «ساکس»: «درآمد شخص، تاثیر مثبتی بر بهزیستی دارد؛ چرا که بر دیگر معیارهای آن تأثیر مثبت دارد» (ساکس و همکاران، ۲۰۱۰: ۱). رمز شادی عروه از شیوه صعالیک و مثبت‌گرایی درباره آن، تن دادن به فقر و فلاکت نبود، بلکه شادمانی وی در آن بود که از راه غارت اموال ثروتمندان بخیل، به ثروت و پایگاه اقتصادی دست می‌یافت و می‌توانست نیازهای تهیدستان رهاشده را تأمین کند. در این باره می‌گوید:

لَعَلَّ ارْتِيَادِي فِي الْبِلَادِ وَ بُغْيَتِي وَ شَدِّي حَيَازِيمِ الْمَطِيَّةِ بِالرَّحْلِ
سَيِّدْفَعْنِي يَوْمًا إِلَى رَبِّ هَجْمَةٍ يَدَافِعُ عَنْهَا بِالْعُقُوقِ وَ بِالْبُخْلِ
(عروه، ۱۹۸۶: ۹۰)

«چه بسا هدفم از این سفرها و بار بر بستن‌ها آن است که به مجموعه‌ای از شتران دست یابم که صاحبش با موانع و بخل ورزیدن از آن‌ها دفاع می‌کند».

به همین دلیل وی را عروه الصعالیک (دست‌گیرنده صعالیک) نامیدند (الاصفهان، ۱۹۹۲:

۷۸/۳). وی از فقر گریزان و به دنبال بی‌نیازی است و می‌گوید:

دَعِينِي لِلْغِنَى أَسْعَى، فَإِنِّي رَأَيْتُ النَّاسَ شَرُّهُمْ الْفَقِيرُ
وَأَبْعُدُهُمْ وَأَهْوَاهُمْ عَلَيْهِمْ وَإِنْ أَمْسَى لَهُ حَسَبٌ وَخَيْرُ
وَيُقْصِرِيهِ النَّدِيُّ، وَتَزْدَرِيهِ حَلِيئَتُهُ، وَيَنْهَرُهُ الصَّغِيرُ
وَيُلْفِي ذُو الْغِنَى، وَلَهُ جَلالٌ يَكَادُ فَرَاذُ صَاحِبِهِ يَطِيرُ
قَلِيلٌ ذَنْبُهُ وَالذَّنْبُ جَمٌّ وَ لَكِنِ لِلْغِنَى رَبُّ غُفُورُ
(عروه، ۱۹۸۶: ۴۵)

«بگذار برای رسیدن به ثروت بکوشم؛ چرا که در نزد من بدترین، دورترین و خوارترین مردم، فقیرترین آن‌ها است؛ حتی اگر دارای اصل و نسب بوده و سرچشمه خیر باشد. در چنین حالتی، دوستش او را دور می‌کند، همسرش تحقیرش کرده و حتی کودکان هم او را می‌رانند. اما در مقابل، با انسان ثروتمند به گونه‌ای برخورد می‌شود که گویی دارای بزرگی است و قلب کسی که در مقابل او می‌ایستد، نزدیک است که از شدت هیجان پرواز کند. گناه ثروتمند، هرچند بسیار باشد، کم شمرده می‌شود و می‌گویند: خداوند گناهان صاحب ثروت را می‌بخشد».

در محیطی که گروهی می‌کوشیدند تا از راه عیاری حقوق پایمال شده خویش و گرسنگان رها گشته را به دست آورند، عروه نیز مرگ رنگین را بر زندگی ننگین و در بند فقر، ترجیح می‌دهد و می‌گوید:

فَلَلَمَوْتُ خَيْرٌ لِّلْفَتَى مِنْ حَيَاتِهِ فَقَرِيرًا وَ مِنْ مَوْلَى تَدْبُ عَقَابُهُ

(همان: ۴۸)

«به راستی که مرگ برای جوانمرد برتر از زندگی مستمندانه و بهتر از دوست و خویشاوندی است که عقب‌ها (دشمنی) را به سمت انسان می‌فرستد».

در سروده‌های شاعر، گاه به صورت حدیث نفس و گاه از زبان همسرش، خطرپذیری و کسب غنیمت، پسندیده و خانه‌نشینی نکوهیده است. ثروت، مایه هیبت و بزرگی است. ناگفته پیداست که همین موارد، انگیزه عیاری عروه و رویکرد او در غارت اموال دیگران و مایه رضایتمندی وی بود.

خاطر بِنَفْسِكَ كَيْ تُصِيبَ غَنِيمَةً إِنَّ الْقُعُودَ مَعَ الْعِيَالِ قَبِيحٌ
المالُ فِيهِ مَهَابَةٌ وَ تَجَلَّةٌ وَ الْفَقْرُ فِيهِ مَذَلَّةٌ وَ فَضُوحٌ

(همان: ۵۴)

«خود را در کارهای بزرگ و پر خطر بینداز تا غنیمت به دست آوری؛ چرا که نشستن با خانواده، زینده مرد نیست. دارایی باعث هیبت و بزرگی فرد می‌شود و در فقر، ذلت و رسوایی نهفته است».

احمد الحوفی، پژوهشگر معاصر بر این باور است که «صعاليك نسبت به غارت اموال اغنیاء هیچ احساس ناگواری نداشتند و خویشان را محق می‌دانستند و معتقد بودند که از این راه، اسباب آسایش خود و برادران ناتوان خویش را فراهم می‌آورند» (عروه، ۱۹۸۹: ۳۷). عروه، در کنار تشویق صعلوک به خطرپذیری، بر استقلال وی توجه دارد و رفتار صعلوک تهیدستی را که از باقیمانده غذای دیگران تغذیه می‌کند و به پشتوانه دوست ثروتمندش، خویشان را بی‌نیاز می‌شمارد؛ نکوهش می‌کند:

لَحَى اللَّهُ صُعُلوكًا، إِذْ جَنَّ لَيْلُهُ مُصَافِي الْمَشَاشِ، أَلْفَا كُلَّ مَجْزَرٍ
يَعُدُّ الْغَنَى مِنْ نَفْسِهِ، كُلَّ لَيْلَةٍ أَصَابَ قِرَاهَا مِنْ صَدِيقِ مَيْسِرٍ

(همان: ۳۷)

«خدا لعنت کند صلوکی را که وقتی شب فرا می‌رسد، به کشتارگاه رفته و سر استخوان‌ها را بر می‌گزیند. چنین فردی بی‌نیازی خویش را در این می‌بیند که هر شب غذایش را از دوست ثروتمند (یا قماربازش) تامین کند». عروه در این مسیر خویشتن را به هجرت و کسب بی‌نیازی دعوت می‌کند و حتی بدون نگرانی و ترس به استقبال خطر می‌رود:

فَسِرْ فِي بِلَادِ اللَّهِ وَ التَّمِيسِ الْغِنَى تَعِشْ ذَا يَسَارٍ أَوْ تَمُوتَ فَتَعْدِرَا
(همان: ۷۷)

«در سرزمین خداوند به راه بیفت و به دنبال بی‌نیازی باش. چراکه در نهایت [دو راه پیش‌روی تو است] یا ثروتمند زندگی می‌کنی و یا در راه هدفت می‌میری و عذری داری».

در نگاه این شاعر، هیچکس با ثروت به سیادت نمی‌رسد و رفتار نیک، مایه سروری است:

ما بالثراءِ يسودُ كلُّ مسودٍ مثرٌ، ولكن، بالفعالِ يسودُ
بل لا أكثُرُ صاحبي في يسره وأصْدُ إذ في عيشه تصريد
فإذا غنيتُ، فإنَّ جاري نيلُهُ من نائلي، وميسري معهود
و إذا افتقرتُ، فلن أرى متخشعاً لأخي غنيًّا، معروفته مكذود
(عروه، ۱۹۸۶: ۲۷)

«هیچ انسان صاحب منصبی، با ثروت‌مندی به سروری نمی‌رسد بلکه کردار نیکو، باعث سیادت و برتری است. وقتی دوستم زندگی راحتی دارد، با او در زیادت اموال مسابقه نمی‌گذارم و اگر در معاش خود به تنگنا افتاده باشد، خودم را از فخر فروشی باز می‌دارم. اگر ثروتمند و بی‌نیاز باشم، همسایه‌ام از بخشش و برخورداری من بهره می‌برد و اگر به فقر افتادم، هرگز در برابر صاحب ثروت خسیس کرنش نمی‌کنم».

تأمل در ابیات مذکور نشان می‌دهد که شاعر، دل‌باخته ثروت‌اندوزی نیست و با دستیابی به ثروت، بخشندگی را از یاد نمی‌برد و بر اثر فقر و تهیدستی نیز، عزت‌نفس خویش را نگه می‌دارد و دست‌نیاز به سوی ثروتمند خسیس دراز نمی‌کند.

بی‌تردید، ثروت به تنهایی، مایه شادمانی نیست؛ زیرا «افراد صاحب پایگاه اقتصادی- اجتماعی پایین که از روحیه بالای معاشرت برخوردارند، در مقایسه با اشخاصی که دارای جایگاه اقتصادی- اجتماعی بالا و معاشرت اندک هستند، عاطفه مثبت بیشتری را

تجربه می‌کنند» (آیزنک، ۱۳۷۵: ۱۱۶). از طرفی برخی از روانشناسان بین ثروت و شادمانی ارتباطی نمی‌بینند (وینهوون، ۱۹۹۱: ۳۲) و برخی که به ارتباط بین آن‌ها قایلند، بر این باورند که مفهوم کیفیت زندگی و مفهوم شادمانی، به‌رغم ارتباطی که با هم دارند، یکی نیستند و حتی می‌توانند برعکس هم باشند (ساسنن و جورکاسکس، ۲۰۰۹: ۶۴). برای نمونه: مطالعاتی که در زمینه فقرای کلکته انجام شده‌است نشان می‌دهد که این افراد در مواجهه با سختی‌های بزرگ، بخش زیادی از زندگی خود را رضایت‌بخش می‌یابند (سلیگمن، ۱۳۸۹: ۷۷)؛ از این‌رو اگر فردی با فقر دست و پنجه نرم کند، می‌تواند به انگیزه مؤلفه‌های دیگر مانند «حفظ عزت نفس»، «قیاس»، «هدفمندی»، «سرمایه اجتماعی» و «خوش‌بینی» شادمان باشد.

۲-۳. عزت نفس (self-esteem)

عزت نفس، باور و اعتقادی است که فرد درباره ارزش و اهمیت خود دارد. کسی که به سختی‌های اجتماعی و اقتصادی و عدم درک جامعه از روحیاتش تن می‌دهد، باید برای تحمل سختی‌ها دلیل محکمی داشته باشد. این دلیل جز عزت نفس نیست. این مؤلفه از قوی‌ترین کنش‌های روان‌شناسی گزارش شده‌است (چنگ و فورنهام، ۲۰۰۲: ۳۲۹) که ریشه در شخصیت افراد دارد و سبب می‌شود تا اشخاصی که از عزت نفس بیشتری برخوردارند در مقایسه با اشخاص فاقد آن، در برابر سختی‌های زندگی و مشکلات، مقاومت بیشتری از خود بروز دهند؛ چرا که هرکس در برابر مشکلات مقاومت کند، امکان موفقیتش بیشتر می‌شود. در غیر این صورت تن به هر ذلت و خواری خواهد داد. شنفری، شاعر صعلوک، بی‌قراری و جابجایی خود را برخاسته از عزت نفس و روحیه ستم‌ناپذیری خویش می‌داند و همین مایه آزادگی شاعر است. وی می‌گوید:

وَلَكِنَّ نَفْسًا مُرَّةً لَا تُقِيمُ بِي
عَلَى الضَّيْمِ إِلَّا رَيْثَمَا أَتَحَوَّلُ
(الشنفری، ۱۹۹۶: ۶۲)

«نفس آزاده، بر ستم‌پذیری من تن نمی‌دهد؛ از این‌رو همواره بی‌قرارم».

شاعری که هدفمند زندگی می‌کند و پای‌بند عزت نفس خویش است، چنین رفتاری نخواهد داشت. صعالیک از این دسته‌اند؛ از این‌رو در سروده‌های شاعران صعالیک، اثری از تملق‌گویی و اعتذاریات شاعران درباری دیده نمی‌شود و از دریافت صله توسط ایشان نیز گزارشی نداریم. انگیزه رفتار صعالیک، فراتر از زمینه‌های رفتار یک آشوبگر هنجارشکن است. «اگر هدف‌های کوتاه مدت ناشی از فقر داشتند، شاعرانشان باید در

مقابل قفس زرین حکام سر فرود می‌آوردند و این عدم تمکین از زیباترین ویژگی‌های آن‌ها» (دیوب، ۱۹۹۷: ۷۴) و نشانه شادمانی و رضایت از نوع زندگی آن‌ها است. شاعران صعالیق در تلاش بودند تا در جامعه خویش، ویژگی‌هایی از قبیل: رازداری، شجاعت، خطر پذیری، جوانمردی، بخشندگی و حفظ عزت نفس را نهادینه کنند و صفت‌هایی مثل عشق به مال اندوزی، خساست و حرص را بزدایند. اگرچه در شعرخویش از مال و منال سخن می‌گویند، ولی این سخن‌ها تنها نشانگر تمایل یا آرزومندی این افراد برای برخورداری از یک زندگی اجتماعی آسوده، بسان دیگر افراد جامعه است؛ با این حال در مسیر نشان دادن این رویکرد، «جامعه مادی‌گرا را متهم می‌کنند و می‌گویند که حق زندگی طبیعی را از آن‌ها گرفته است» (رشید، ۱۳۴۹: ۵۲۰). حتی در سروده‌هایی که حکایت از گرسنگی عیاران دارد، این شکوه، نشانه فقدان عزت نفس نیست، بلکه بیانگر چهره دیگری از عزت نفس آن‌ها است که به نوعی با افتخار به مردانگی و کرامت همراه است (التمیمی، ۱۹۷۰: ۱۴۷).

أدیمُ مطالَ الجُوعِ حتَّى أُمیتَه و أضربُ عنه الذِّکرَ صفحًا فأذهلُ

(الشنفری، ۱۹۹۶: ۶۲)

«گرسنگی را آنقدر طولانی می‌سازم، تا آن را از پای درآورم و هرگز حرفی از آن به میان نمی‌آورم، تا آن را به دست فراموشی بسپارم».

به علاوه می‌توان این گونه تفسیر نمود که افزون بر عزت نفس بالا و همچنین تداوم فقر و گرسنگی، آموخته‌اند که خویشان دار باشند (هداره، ۱۳۸۵: ۳۳).

إذا مُدَّتِ الأیدی إلى الزادِ لم أکُن بأعجلِهم إذ أجشعُ القومِ أعجلُ

(الشنفری، ۱۹۹۶: ۵۹)

«وقتی که دست‌ها برای خوردن به سوی توشه می‌رود و حریص‌ترین فرد در میان جمع عجله می‌کند؛ برای خوردن شتاب نمی‌کنم و صبر پیش می‌گیرم».

طبیعی است که اگر شنفری در این سطح رفتار خوبی از خود بروز می‌دهد، عروه باید بسی برتر از وی باشد. به همین دلیل خود را از هر گونه بخل و خشک دستی بیزار نشان می‌دهد، تا با بیان این فضایل، خویشان را پیراسته از آن رذایل نشان دهد. می‌گوید:

وَقَدْ عَلِمْتَ سُلَيْمَى أَنْ رَأَيْتُ
وَأَنْبِي لَا يُرِينِي الْبُخْلَ رَأْيً،
وَرَأَى الْبُخْلَ مَخْتَلِفًا شَتِيًّا
سِوَاءَ إِنْ عَطِشْتُ، وَإِنْ رَوَيْتُ
(عروة، ۱۹۸۶: ۲۱)

«سُلَيْمَى به خوبی دانسته است که اندیشه من با بخل هیچ سازگاری ندارد. من چه تشنه باشم و چه سیراب، اندیشه‌ام به سراغ خست و خشک‌دستی نمی‌رود».

عزت نفس این شاعر تا به جایی گسترش می‌یابد که حقوق همسایه‌های خود را نیز به رسمیت می‌شناسد. آن هم در سرزمینی که به راحتی می‌تواند هر پیمان و تعهدی را نقض کند:

وَلَا يُسْتَضَامُ الدَّهْرَ جَارِي وَلَا أُرَى
وَأِنْ جَارِي أَلَوْتَ رِيَاخَ بَيْتِهَا،
كَمَنْ بَاتَ تَسْرِي لِلصَّدِيقِ عَقَارُهُ
تَغَافَلْتُ، حَتَّى يَسْتُرَ الْبَيْتَ جَانِبُهُ
(همان: ۱۹)

«در هیچ زمانی، همسایه‌ام ستم نمی‌بیند. من مثل کسی نیستم که با نیش‌های ستم، دوستش را بیازارد و اگر بادی پرده خانه زن همسایه‌ام را کنار زند خود را به ندیدن می‌زنم تا اینکه آن خانه پوشانده شود».

۳-۳. قیاس (Analogy)

روحیه انسان‌ها با قیاس عجین شده است. در واقع، قیاس یکی از کاربردی‌ترین ابزارهای بشر برای پیشرفت و تعالی است. انسان دوست دارد خودش را با دیگران قیاس کند. در واقع، سطح شادمانی ما، نه فقط از مقایسه با شرایط متفاوت خویش، بلکه از مقایسه با دیگران نیز تاثیر می‌پذیرد (همان: ۸۳).

در سروده‌های عروه، مصادیق قیاس دیده می‌شود؛ قیاسی از جانب همسر شاعر که نومید کننده است و قیاسی از جانب خود او که نشان دهنده عاطفه مثبت و رضایت‌مندی و شادمانی وی است.

در این خصوص، همسر عروه از وی می‌خواهد همانند مردهای دیگر رفتار کند تا به زندگی آسوده دست یابند و شادمان شوند. تندخویی همسر عروه و اطلاق «الویلات» از جانب او، خود، نشان دهنده آشفتگی وی است.

تَقُولُ: لَكَ الْوَيْلَاتُ، هَلْ أَنْتَ تَارِكٌ
ضُبُوءًا بَرَجَلًا، تَارَةً، وَ يَمْسِرُ
(عروة، ۱۹۸۶: ۳۶)

«همسرم می‌گوید: وای بر تو! آیا به نبرد بر نمی‌خیزی؛ گاهی به همراه پیاده‌نظام و گاهی با اسب سوارها».

شادمانی برخاسته از قیاس عروه آنجاست که خویش را با عیاری دیگر مقایسه می‌کند و از رفتار خود رضایت دارد. به نظر برخی منتقدان، «عروه در «لحی الله صعلوکاً، إذا جنَّ لیلُهُ» می‌کوشد معنی چهره منفی صعلوک را از ذهن خود و مخاطبان عصر جاهلی بزدايد و صعلوک واقعی را در برابر صعلوک شرور و بی‌حمیت قرار دهد. از همین جا است که بر قیمت و ارزش این واژه می‌افزاید و زیبنده است که خودش عروه الصعاليك باشد» (شرارة، ۱۳۴۶: ۵۸۸).

لحی الله صعلوکاً، إذا جنَّ لیلُهُ
ولکن صعلوکاً، صفیحةً وجهه
مُصافی المَشاشِ، ألفاً کلَّ مَجزِرِ
کضوءِ شهابِ القابِسِ المتنورِ
(عروه، ۱۹۸۶: ۳۷)

«خدا لعنت کند صعلوکی را که وقتی شب او را فرا می‌گیرد، به کشتارگاه رفته و سر استخوان‌های نرم باقی‌مانده را بر می‌گزیند. ولی عیار درستکار، کسی است که صورتش چون نور شهاب سنگ، آتشین و پرنور است».

عروه، با مقایسه خویش با بزرگان قبیله یعنی قیس و ربیع که مرگ به سراغ آن‌ها رفته است، از پیامدهای مرگبار ماجراجویی‌ها، نگران نیست:

تخوفني ريبُ المسنون و قد مضى
لنا سلفٌ: قيسٌ، معاً و ربیعُ
(همان: ۸۰)

«مرا از مرگ می‌ترسانی! حال آنکه پیشینیانی از ما مانند قیس و ربیع و دیگران از بین ما رفته‌اند».

همچنین عروه، نسبت به جنگ و ستیز نگاهی مثبت دارد و در برابر حوادث روزگار بی‌تابی ندارد:

فلا أنا مما جرت الحربُ مُشكِّ
و لا أنا مما أحدثَ الدهرُ جازعُ
(همان: ۸۱)

«من نسبت به پیامدهای جنگ شکوه ندارم و برای آنچه روزگار پیش آورده، بی‌تابی نمی‌کنم».

۳-۴. هدفمند بودن و پیگیری (Goal Pursuit)

عروه همچون هر انسان شادمان و آینده‌نگر دیگر می‌کوشد در زندگی خویش اهدافی داشته باشد؛ زیرا در نظر دانشمندان، «آن احساس شایستگی و اثر بخشی که در رابطه با اهداف در فرد به وجود می‌آید، با تاثیرات مثبت و احساس بهزیستی همراه است.» (رایان و دسی، ۲۰۰۱: ۱۶۱). اگر شخص شادکام آدمی است که با به دست آوردن هدف-هایش در زندگی احساس رضایت خاطر و کمال می‌کند (هدفیلد، ۱۳۶۶: ۱۴۷)، پس طبیعی است که شاعر در جواب همسرش از برنامه‌هایش بگوید که هدف او کسب نام نیک و برخورداری از یک زندگی سعادت‌مندانه است:

ذَرِبِي وَ نَفْسِي، أُمَّ حَسَّانَ، إِنِّي بِهَا قَبْلَ أَنْ لَا أُمْلِكَ الْبَيْعَ مُشْتَرِي
أَحَادِيثَ بَقِي، وَالْفَتَى غَيْرُ خَالِدٍ، إِذَا هُوَ أُمْسَى هَامَةً فَوْقَ صَيْرٍ
(عروه، ۱۹۸۶: ۳۵)

«ای همسر! مرا به حال خود بگذار؛ تا قبل از مردن، نام نیک را به دست آورم، زیرا آدمی جاودانه نیست و بعد از آنکه «هامه» بر روی قبرش نشست، (از دنیا رفت) تنها، نام نیک او می‌ماند.»

گاهی شاعر به دنبال برطرف کردن مشکل فقر خانواده خویش است تا مجبور نشوند در ملاء عام، دست‌گدایی دراز کنند:

ذَرِبِنِي أُطُوفُ فِي الْبِلَادِ، لَعَلَّنِي أُخْلِيكَ أَوْ أُغْنِيكَ عَنِ سُوءِ مَحْضَرِي
فَإِنْ فَازَ سَهْمٌ لِّلْمَنِيَّةِ لَمْ أَكُنْ جَزُوعًا، وَهَلْ عَنِ ذَاكَ مِنْ مُتَأَخَّرِي؟
وَ إِنْ فَازَ سَهْمِي كَفَّكُمْ عَنِ مَقَاعِدِ لَكُمْ خَلْفَ أَدْبَارِ الْبُيُوتِ وَمَنْظَرِ
(همان: ۳۶)

«رهايم کن؛ در سرزمین‌های مختلف بچرخم. تا تو را رها گذارم و یا از این وضعیت ناگوار بی‌نیازت سازم. اگر در این قمار، تیر مرگ پیروز شد، بی‌تاب نمی‌شوم و آیا می‌توان مرگ را به تاخیر انداخت؟ و اگر تیر من پیروز شد، دیگر لازم نیست پشت‌درب خانه مردم نشسته و پیش روی دیگران گدایی کنید.»

این نمونه ابیات نشان می‌دهد که شاعر عیار در گزینش پیشه خویش هدفی را دنبال می‌کند و رسیدن به اهدافی همچون جاودانگی نام و تأمین نیاز خانواده مایه شادمانی وی است.

۳-۵. سرمایه اجتماعی (Social Capital)

انسانی که در اجتماع زندگی می‌کند، طبعاً با جامعه پیرامون خویش پیوندهایی برقرار می‌کند که از سرمایه فرد به حساب می‌آیند. «پیوندهای اجتماعی که شامل کمک به دیگران و ارتباط با دوستان است با شادمانی، رابطه‌ای تنگاتنگ دارد» (تیکچ و لیوبومیرسکی، ۲۰۰۶: ۲۰۹). انسان‌ها وقتی دوستان مناسبی دارند که در سختی‌ها به یاری آنان می‌شتابند و به حل معضلاتشان کمک می‌کنند و طبیعی است که از بودنشان احساس شادمانی می‌کنند. «رابطه شادمانی و روابط اجتماعی دو سویه است. شادمانی، موجب انفعال و خود پرستی نمی‌شود بلکه مایه لذت بردن از زندگی و موجب برانگیختگی و مشارکت فعال گشته و مشوق مشارکت اجتماعی است» (وینهوون، ۱۹۸۸: ۱۳).

از جمله انگیزه‌های عروه از پیوستن به گروه صالحیک آن بود که از این رهگذر به کمک بیماران، سالمندان و افراد ناتوانی برسد که رهاگشته‌اند (الاصفهان، ۱۹۹۲، ۷۷/۳) به همین دلیل، مشارکت در امور تهیدستان را می‌توان به منزله درک عمیق او از لوازم انسانیت دانست (دیوب، ۱۹۹۷: ۷۴).

فلا أتُرکُ الاخوان ماعشتُ للردی كما أنه لا یترکُ الماء شاربه

(عروه، ۱۹۸۶: ۱۹)

«تا زمانی که زنده‌ام، برادرانم را در کام مرگ رها نمی‌کنم، همانطور که نوشنده آب، آب را رها نمی‌کند و به آن نیاز دارد».

توجه عروه به این سرمایه اجتماعی و اطلاق «مایه حیات» بر برادرانش که قبیله و دوستانش را در بر می‌گیرد، خود نشان‌دهنده رفتار به هنجار و رضایت‌مندی شاعر است. وی در جای دیگر می‌گوید:

إني امرؤ عافی إنائي شركة و أنت امرؤ عافی إنائيك واحد
أهزأ مني أن سميت و أن تری بوجهي شحوب الحق والحق جاهد
أقسّم جسمي في جسوم كثيرة وأحسّو قراح الماء والماء بارد

(همان: ۲۹)

«من انسانی هستم که ظرفی مشترک را بر می‌گزینم و تو انسان بخیلی هستی که خودت به تنهایی از ظرفت استفاده می‌کنی. آیا مرا به دلیل فربه شدن و رنگ پریدگی (حاصل از حق بودنم) مورد تمسخر قرار می‌دهی؟ باید بدانی که انسان صاحب حق همیشه

اینگونه است. پیکرم را در بدن‌های بسیاری تقسیم می‌کنم و آب سردی را که با شیر مخلوط نشده می‌نوشم».

«عروة بن ورد برخلاف دیگر شاعران صعاليک؛ یعنی شنفری، تأبط شراً و سلیک بن سلکه، از قوم خویش جدا نشد بلکه با قبیله خویش می‌زیست و در خیمه خود فقیران و درماندگان و بیماران قبیله‌اش را گرد می‌آورد و غنائم حاصل از غارتگری خود را در بین آنان تقسیم می‌کرد» (ضیف، ۲۰۰۰: ۶۲).

شاعر، مشارکت را برتر از تنهایی و تکروی می‌داند و عظمت خود را به رخ مخاطب می‌کشد و رضایت‌مندی و شادمانی خود را در تقسیم اموال و بودن با دیگران می‌داند. وی از شب که فرصت میهمان‌نوازی از بزرگان را پیش می‌آورد به نیکی یاد می‌کند و می‌گوید:

يُرِيحُ عَلَيَّ اللَّيْلُ أَضْيَافَ مَا جِدَّ كَرِيمٍ، وَ مَالِي، سَارِحًا، مَالٌ مُقْتَرٍ
(عروة، ۱۹۸۶: ۱۳۸)

«شب برای من، مهمان‌های بزرگ و بخشنده‌ای را می‌آورد و صبحگاهان، اموال بسیار اندک است».

نوعی دیگر از سرمایه اجتماعی مایه شادمانی، در ارتباط با خانواده تحقق می‌یابد. به نظر می‌رسد عروه در زندگی زناشویی خویش نیز موفق بوده است. وی صبورانه و با استدلال، با همسرش سخن می‌گوید و همین نشانه شادمانی اوست؛ زیرا در خانواده‌ای که افرادش با احترام و صریح صحبت می‌کنند و خطاهای یکدیگر را می‌بخشند از سطوح بالاتری از رضامندی برخوردار است (کار، ۱۳۸۷: ۶۵). مهربانی عروه با زنان پدیده‌ای مشخص است که می‌توان از طرز صحبت و پاسخگویی او با همسرش متوجه آن شد. برخورد مودبانه او و صبورانه پاسخ دادن وی به انتقادات همسرش در همین راستاست:

أَفَلَيْ عَلَيَّ اللُّومُ يَا بِنْتَ مُنْدِرٍ وَ نَامِي وَإِنْ لَمْ تَشْتَهِي النُّومَ فَاسْهَرِي
ذَرِينِي وَ نَفْسِي، أُمَّ حَسَّانَ، إِنِّي بِهَا قَبْلَ أَنْ لَا أَمْلِكَ الْبَيْعَ مُشْتَرِي
(عروة، ۱۹۸۶: ۳۵)

«ای دختر مندر! سرزنشت را کم کن و بخواب و اگر دوست نداری بخوابی بیدار باش. ای ام حسان! مرا به حال خودم واگذار؛ چرا که قبل از آنکه بمیرم خریدار نام نیکم».

همچنین داستانی در کتاب *اغانی* آمده است و این امر را تایید می‌کند. در این داستان یکی از همسران عروه که از او جدا شده است، در حق وی می‌گوید: «به خدا

قسم زنی از عرب را نمی‌شناسم که در کنار شوهری بهتر، سربه زیرتر، خوش‌رفتارتر، نیکوتر و یاورتر از تو باشد» (الاصفهان، ۱۹۹۲: ۷۳/۳).

۳-۶. خوش‌بینی (OPTIMISM)

تحقیقات نشان می‌دهد که «افراد خوش‌بین در مواجهه با استرس‌ها، از سطح بیشتری از بهزیستی بهره‌مندند. این گونه افراد تلاش خود را به طور متمرکز به کار می‌برند، به دنبال حمایت اجتماعی هستند و در مواجهه با سختی‌ها به جنبه‌های مثبت مسئله تاکید دارند» (اددینگتون و شومان، ۲۰۰۶: ۲). در واقع چیزی از درون، فرد را مسرور می‌کند و امید به تغییر اوضاع و بهبود حال و رسیدن به آرزوها، خوش‌بینی را در او به وجود می‌آورد. می‌توان گفت: مثبت‌اندیشی و خوش‌بینی با همه مؤلفه‌های شادمانی به ویژه هدفمندی ارتباطی تنگاتنگ دارد.

فَسِرِّ فِي بِلَادِ اللَّهِ، وَ التَّمَسِّ الْغِنَى
تَعْرِشِ ذَا يَسَارٍ، أَوْ تَمُوتَ فَتَعْذِرَا
(عروه، ۱۹۸۶: ۴۴)

«در سرزمین خداوند به راه بیفت و به دنبال بی‌نیازی باش. چراکه در نهایت [دو راه پیش‌روی تو است] یا ثروتمند زندگی کنی یا در راه هدفتم بمیری و عذری داشته باشی».

نشان خوش‌بینی عروه در آن است که در هیچ بیتی از اشعارش اثری از عاطفه منفی و افسردگی و نومیدی دیده نمی‌شود. او در برابر حوادث روزگار بی‌تابی نمی‌کند و می‌گوید:

فَلَا أَنَا مِمَّا جَرَّتِ الْحَرْبُ مُشْتَكٍ
و لَا أَنَا مِمَّا أَحْدَثَ الدَّهْرُ جَارِعُ
(همان: ۸۱)

«نه از آنچه جنگ بر سر ما آورده شکوه دارم و نه از حوادثی که روزگار رقم زده بی‌تابم». این خصلت مایه ستایش صعلوکی دیگر یعنی تأبط شرا گشته و در مدح عموزاده‌اش آورده‌است:

قَلِيلُ التَّشْكِيِّ لِلْمَلِمْ يُصِيْبُهُ
كَثِيرُ الْهُوَى شَتَّى النَّوَى وَ الْمَسَالِكِ
(تأبط شرا، ۱۹۸۴: ۱۵۱)

«او نسبت به حادثه ناگواری که برایش رخ می‌دهد، کمتر شکایت می‌کند و در چنین وضعیتی آمال و آرزوهای خود را توسعه می‌دهد و اهداف و راه‌های گوناگون رسیدن بدان‌ها را بر می‌گزیند».

هرچند برخی از شاعران جاهلی، گرفتاری خود را به «دهر» نسبت می‌دادند و با نگاهی منفی بدان می‌نگریستند و همین مایه دلنگرانی آن‌ها بود به عنوان نمونه، عنتره بن شداد می‌گوید:

دَهْتَنِي صُرُوفُ الدَّهْرِ وَانْتَشَبَ الْعَدْرُ وَمَنْ ذَا الَّذِي فِي النَّاسِ يَصْفُو لَهُ الدَّهْرُ

(عنتره، ۱۸۹۳: ۴۴)

«حوادث روزگار مرا مصیبت‌زده کردند و حيله‌های آن مرا شکار کرد. در میان مردمان، کدام یک روزگار خوشایندی را داشته است؟»

ولی عروه، به سلطه دهر و بی‌نقش بودن اراده انسان معتقد نیست؛ بلکه تلاش هر فرد را مایه دستیابی به هدف دانسته و اراده بشری را دست‌کم نمی‌گیرد و می‌گوید:

وَمَا طَالِبُ الْحَاجَاتِ مِنْ كُلِّ وَجْهَةٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا مَنْ أَجَدَّ وَشَمَّرَا

(عروه، ۱۹۸۶: ۷۷)

«در میان مردمان کسی نیست که در پی نیازهای گوناگون باشد، مگر آن کسی که بکوشد و آستین همت را بالا بزند.»

۴. نتیجه

در فضای پر از تنش و سختی دوره جاهلی، گروه‌های مختلف جامعه به ویژه فقرا با کاستی‌ها و مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کردند. در این میان، شاعران صلوک جاهلی از رهگذر عیاری در پی کسب موقعیت اقتصادی برای دستگیری رها شدگان بی‌پناه بودند. به‌رغم سختی‌های سیره صعاليک، برخی عوامل در شادکامی صعاليک از جمله «عروه بن الورد» مؤثر بود، عواملی مانند: احساس حفظ عزت نفس، هدفمندی، خوش‌بینی و امید که در مثبت‌اندیشی و رضایت‌مندی شاعر از نوع زندگی خود و تلاش برای حفظ آن نقشی مهم داشتند و همین امر سبب شد از رویکرد فعلی خود دست نکشد.

در واقع شادمانی و مثبت‌اندیشی صعاليک نسبت به زندگی عیاری، مایه افتخار و تمجید از رفتار خویش بود و به ظهور رویه‌ای مثبت در این گروه انجامید و در اشعارشان؛ به ویژه در سروده‌های عروه تجلی یافت. یکی از مایه‌های شادمانی عروه آن بود که با رویکردی انسانی، به یاری تهیدستان رها گشته می‌شتافت. تلاش این عیار،

برای بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی عیاران عرب و ایجاد همبستگی و مشارکت اجتماعی از عوامل درونی شادمانی وی تلقی می‌شود. نقش عیاری در حفظ عزت نفس، ره‌آورد مقایسه‌ای که عروه انجام می‌داد، هدفمندی در زندگی عیاری، برخورداری از سرمایه اجتماعی، خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی این شاعر از جمله عوامل نه‌راسیدن از مرگ و روی آوردن به دلاوری‌ها و مثبت‌گرایی و شادمانی شاعر بود.

منابع

- آیزنک، مایکل، روان‌شناسی شادی، ترجمه مهرداد فیروزبخت و خشایار بیگی، تهران، بدر، ۱۳۷۵.
- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار صادر، د.ت.
- الإصفهانی، أبو الفرج، الاغانی؛ الشارح سمیر جابر، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية، ۱۹۹۲.
- التمیمی، قحطان رشید، «الشکوی فی الشعر الجاهلی»، مجلة كلية الآداب جامعة بغداد، العدد ۱۳، بغداد، صص ۱۳۹-۱۵۴، ۱۹۷۰.
- سلیگمن، مارتین، شادمانی درونی، ترجمه مصطفی تبریزی، تهران، دانژه، ۱۳۸۹.
- الشنفری، دیوان الشنفری، المحقق: امیل بدیع یعقوب، بیروت، دارالکتب العربی، الطبعة الثانية، ۱۹۹۶.
- تأبط شرا، دیوان تأبط شرا وأخباره، المحقق شاکرعلی ذوالفقار، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۴.
- خلیف، یوسف، الشعراء الصعاليك في العصر الجاهلي، الطبعة الرابعة، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۷۸.
- دعیس، مسعد، «مفهوم العدالة الاجتماعية عند الشعراء الصعاليك في العصر الجاهلي»، الشعر، العدد ۳۸، صص ۳۸-۴۳، ۱۴۰۶ ق.
- دیوب، وائل، «حركة الصعلكة والزرعة الاجتماعية الاشتراكية (من الشعراء الصعاليك إلى القرامطة)»، المعرفة، العدد ۴۰۷، صص ۶۰-۸۲، ۱۴۰۶ ق.
- رشید، جلیل، «القيم الانسانية في الشعر الجاهلي»، آداب الرفادين، العدد ۷، صص ۵۱۳-۵۴۴، ۱۳۴۹ ق.
- شرارة، محمد، «العناصر الانسانية في الادب العربي: عروة الصعاليك»، العرفان، العدد ۵۵۶، صص ۵۸۸-۵۹۶، ۱۳۴۶ ق.
- ضیف، شوقی، العصر الجاهلي، القاهرة، دارالمعارف، الطبعة الثانية والعشرون، ۲۰۰۰.
- عافل، نبیه، «بعض من ملامح الصراع الطبقي في التاريخ العربي»، دراسات تاريخية، العدد ۳، صص ۷۶-۹۷، ۱۴۰۱ ق.
- عروة بن الورد و السمؤال، دیوان، بیروت، دار بیروت، ۱۹۸۶.
- علی، حواد، المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، بمساعدة جامعة بغداد، الطبعة الثانية، ۱۹۹۳.
- عنتره بن شداد، دیوان، بتفقه خلیل الخوری، مطبعة الآداب، الطبعة الرابعة، ۱۸۹۳.

- فاضلی، محمد، «صعالیک یا آزادگان مطرود» فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، شماره ۱۴، صص ۴۳-۶۱، تابستان ۱۳۸۶.
- کار، آلان، روان‌شناسی مثبت (علم شادمانی و نیرومندی‌های انسان)، ترجمه پاشا شریفی، تهران، سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- میرشاه جعفری، ابراهیم و دیگران، «شادمانی و عوامل مؤثر بر آن»، تازه‌های علوم شناختی، شماره ۳، صص ۵۰-۵۸، ۱۳۸۱.
- هدارة، محمدمصطفی، «اشتراکیة الشعراء الصعاليك»، الأتلام، السنة الثانية، الجزء ۱۴، صص ۳۰-۴۰، ۱۳۸۵ ق.
- هدفیلد، ژ. آ.، روان‌شناسی و اخلاق، ترجمه علی پریور، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۶.

- Cheng.H. and Furnham.A. "Personality, peer relations, and self-confidence as predictors of happiness and loneliness" *Journal of Adolescence*, 25, 327-339, 2002.
- Eddington.N.and Shuman.R. "Subjective Well-Being (Happiness)", *Continuing Psychology Education Inc.* www.texcpe.com, 2006.
- Ryan.R.M. and Deci.E.L. "ON Happiness and Human Potentials", *Annual Review of Psychology*, Vol. 52, 141-166, 2001.
- Sacks.D.W, Stevenson.B and Wolfers.J. "Subjective Well-Being, Income, Economic Development and Growth", *NBER Working Paper*, No. 16441,2010.
- Susniene.D And Jurkauskas.A. "The Concepts of Quality of Life and Happiness – Correlation and Differences". *Inzinerine Ekonomika-Engineering Economics*(3). 58-66, 2009.
- Tkach.C. and Lyubomirsky.S. "How Do People Pursue Happiness?" *Journal of Happiness Studies* , 7:183-225, 2006.
- Veenhoven, Ruut . "Is happiness relative". *Social Indicators Research* 24 (1): 1-34. Retrieved 16 april 2013, 1991.
- Veenhoven,Ruut. "The Utility Of Happiness",*Social Indicators Research*, vol. 20, pp 333-354,1988.